

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۵

کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون

۹

فصلنامه مطالعات حقوق
دولت اسلامی

کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون

عباسعلی کدخدایی، محمد جواهری طهرانی

عباسعلی کدخدایی*^۱
محمد جواهری طهرانی^۲

۱- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲- دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده:

از دیرباز تاکنون بخش قابل ملاحظه‌ای از توان و توجه سیاسی و حقوقی جوامع بشری مصروف نهادینه نمودن اعمال قدرت سیاسی از مجرای قانون شده است. امری که از یکسو منجر به تداوم اقتدار حکومت‌ها شده و از سوی دیگر، مکانیزم لازم به منظور کنترل عملکرد حاکمان را فراهم می‌آورد. در جوامع کنونی نیز با توجه به تغییر اقتضات اعمال حکومت، چالش‌های متعددی در مسیر مناسبات قوای مجریه و مقننه ایجاد گردیده است؛ بنابراین باز تعریف مفهوم و اوصاف قانون به‌عنوان محور تعیین مناسبات قوای سه‌گانه در عرصه قدرت عمومی، ضرورتی مضاعف می‌یابد. در مقاله حاضر با توجه به فقدان وجود یک تعریف رسمی و قانونی از مفهوم مذکور در منصوصات قانونی، تلاش گردیده است با رویکردی کلی و با تکیه بر اندیشه‌های ریشه یافته در نگرش‌های فلسفی، مفهوم قانون به‌عنوان مفهومی بین‌الذهانی در ماورای عبارات قانونی پردازش شده و اوصاف لازم در بازشناسی نصوص قانونی از دیگر گزاره‌های رسمی در ادبیات سیاسی یک جامعه احصاء گردد. **واژگان کلیدی:** قانون، قانون‌گذار (مقنن)، اعتبار، قدرت و جامعه سیاسی.

Email: Aliyary1385@gmail.com

*۱. نویسنده مسئول:

مقدمه:

آن هنگام که بشر به حکم ضرورت‌های زیست طبیعی یا بنا بر فطرت اجتماعی خود ناچار از تن دادن به زندگی جمعی گردید، با مسئله‌ای به نام تضاحم و تعارض خواست خود با اراده دیگران، در اختصاص منابع محدود موجود به اعضای جامعه مواجه گردید که اصلی‌ترین خطر درونی برای کیان جوامع اولیه بود؛ لذا به مرور و در خلال روابط اجتماعی افراد جوامع، به منظور انتظام و تمشیت امور، حسب ابتکار رؤسا و صاحبان قدرت یا قواعد متخذ از ادیان الهی یا تبانی عقلا و عرف جامعه قوانینی وضع و اعمال گردیدند و به این ترتیب بود که قوانین به عنوان مجرای اعمال اقتدار^۱ مرکزی در مسیر اجابت نیازهای جمعی در عالم اعتبارات پیدایش یافت و قانون‌مداری ضامن تداوم حیات اجتماعات بشری شناخته شد.

در زمان شکوفایی تمدن پژمرده مغرب زمین و در خلال عصر جدید نیز با تمرکز فوق‌العاده صاحب‌نظران بر مفاهیمی چون تفکیک قوا به منظور تضمین اصل حاکمیت قانون در خصوص اعمال حاکمان، قانون و قانون‌گذاری صاحب تعریفی تازه و قلمرویی مضیق‌تر گردید و تأکید شد که مجالس به‌عنوان مجمع نخبگان منتخب و مورد اعتماد فرهنگ عمومی جامعه، در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای برتر جوامع قانون‌گذاری نموده و حاکمان و نهادهای حکومتی نیز بر اساس و در راستای اجرای این قوانین به تمشیت امور عمومی همت گمارند و ادعا شد مهم نیست که حکومت چه شکلی دارد، بلکه مهم آن است که قدرت را طبق قانون به کار برد (سید محمد خاتمی، ۱۳۷۳، ص ۷۲).

به مرور و با گذشت زمان، اگرچه گاهی سرپیچی‌هایی از سوی نهادهای اجرایی و حکومتی در تبعیت از قانون، دغدغه متفکران را موجب می‌گردید، ولی نگرانی

۱- آنارشیت‌ها که اقتدارستیزی را مبنای اندیشه خود قرار داده بودند، سه نماد اصلی تجلی این اقتدار را در حکومت، قانون و مالکیت خصوصی قلمداد نموده‌اند (علی‌اکبری، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱).

جدیدی به سبب سوءاستفاده یا عدم اعمال شایسته صلاحیت تقنینی توسط مجالس برای صاحب نظران ایجاد گردید. در حقیقت در این مرحله واهمه از آن بود که مجالس با درهم شکستن مرزهای اعتبارشده در میان قوای سه گانه منجر به درهم ریختگی ساختارهای سیاسی جامعه شده و به نوعی استبداد پارلمانی ختم گردند. از سوی دیگر نیز با تغییر روند برگزیدن مقامات حکومتی و اجرایی از مجرای انتصاب به انتخاب و ادعای تجلی یافتن اراده ملی در برگزیدن عالی ترین مقامات قوه مجریه، یکی از اصلی ترین چالش ها آن بوده و هست که مبدا قوانین مصوب مجلس از مسیر بایسته خارج شده و مانعی در مسیر تمشیت شایسته امور عمومی گردد.

با توجه به مراتب پیش گفته امروزه از اصلی ترین موضوعات در پژوهش های حقوقی، تعریف و بازشناسی مفهوم قانون و برشمردن اوصاف آن می باشد و در حقیقت صاحب نظران تلاش دارند تا از طریق ارائه تعریف دقیق قانون و تعیین اوصاف آن، محدودیت های قانون گذار در اعمال صلاحیت قانون گذاری را احصا نمایند. در نوشتار حاضر نیز تلاش گردیده است پس از کاوش و جمع بندی تعاریف موجود در خصوص قانون، اوصاف لازم برای قانون قلمداد نمودن یک حکم به تفصیل بیان گردد.

بخش اول: مفهوم قانون

امروزه در مکالمات روزمره و مفاهیم عمومی مردم، بارها و بارها لفظ قانون استعمال می گردد و به تناسب موضوع مورد ابتلاء یا مدنظر طرفین، مفهومی که از این لفظ توسط گوینده یا نویسندگان اراده می گردد به قرائن متعدد نزد ذهن مخاطب حاضر و مکشوف می گردد؛ تا جایی که چنانچه از ایشان بخواهیم مفهوم قانون را صراحتاً بیان نمایند، ممکن است در بادی امر مفهوم قانون را از جمله معلومات مشهور و حتی معادل مفاهیم بدیهی بدانند، اما در حقیقت قانون که مقوم ذاتی مدنیت و لازمه گذار به حیات اجتماعی قلمداد گردیده، در مقام

تعریف از جمله امور سهل ممتنع می‌باشد؛ به همین دلیل از دیرباز بسیاری از تلاش‌های صاحب‌نظران و نویسندگان، مصروف بازشناسی مفهوم دقیق قانون گردیده و ادبیات فربه‌ای در این خصوص فراهم گردیده است. با این حال امروز نیز مفهوم دقیق پنهان در پشت لفظ قانون گاهی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد و نیازمند ارائه تعریف علمی می‌باشد.

معنای لغوی قانون:

اصل، رسم، شکل، قاعده، طریقه، ترتیب، نظم، دستور، منوال، طرز، کانون، روش، آئین، آداب و شریعت. از جمله معانی متعددی است که در کتب لغت فارسی بر مدلول لغوی قانون اقامه گردیده است (علی‌اکبر نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۴؛ محمد معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ذیل «قانون») و در مقام ارائه تعریف این واژه چنین تقریر گردیده است: قانون به ضابطه کلی‌ای گفته می‌شود که بر افرادی منطبق و حکم همه آن افراد از آن ضابطه شناخته می‌شود (ابوالقاسم گرگی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹).

عموماً لفظ قانون در دو معنا به کار گرفته می‌شود:

الف) اعتباری وضعی و قراردادی که مفاد آن صراحتاً یا الزاماً دلالت بر امر یا نهی‌ای دارد.

ب) حقیقی^۲ و تکوینی که حکایت از یک ارتباط نفس‌الامری می‌کند که سروکار با اعتبار و وضع و قرارداد ندارد (محمدتقی مصباح، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴).

۱- ادراکات عملی و اعتباری آن است که هیچ یک از آن ادراکات، تصویر و انعکاس یک امر واقعی و نفس‌الامری نیست و از یک واقعیت نفس‌الامری حکایت نمی‌کند و مصداقی جز آنچه انسان در ظرف توهم خویش فرض نموده ندارند (مرتضی مطهری، ۱۳۸۶، جلد ۶، ص ۳۹۳). به علاوه اعتباریات خود به دو قسم تفکیک می‌گردد: اعتباریات مقابل مہیات که آن‌ها را «اعتباریات بالمعنی الاعم» نیز می‌گوییم.

اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعاله انسان است و آن‌ها را «اعتبارات بالمعنی الاخص» و «اعتباریات عملی» می‌نامیم (مرتضی مطهری، ۱۳۸۶، جلد ۶، ص ۴۲۸).

۲- کلمه «حقیقی» بر افکار و ادراکات نظری از آن جهت اطلاق می‌شود که هر یک از آن‌ها تصویر یک امر واقعی و نفس‌الامری است و به منزله عکسی است که از یک واقعیت نفس‌الامری برداشته شده است. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۶، جلد ۶، ص ۳۹۳)

بدیهی است معنای دوم این واژه که بر سنن و نوامیس هستی و قواعد تکوینی حاکم بر امور طبیعی عالم دلالت دارد، کمتر محل ابتلاء در بحث‌های اجتماعی واقع می‌گردد و در عوض معنای وضعی و اعتباری قانون است که موضوع و محور مفاهیم عمومی بوده است و در مقام بیان دقیق‌تر این مفهوم می‌توان گفت قانون وضعی، قاعده‌ای است مکتوب که توسط مقام صاحب صلاحیت برای تنظیم رفتار مردم در اجتماع تنظیم شده و نقض آن، مستوجب اعمال ضمانت‌های اجرایی توسط دولت است (ناصر کاتوزیان، مقدمه عمومی علم حقوق، صفحه ۲۱۵ به بعد؛ ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ج ۲، صفحه ۲۷۳ به بعد).

در حالی که این واژه در فارسی امروز از الفاظ به عاریه گرفته شده از زبان عربی قلمداد می‌گردد اما گروهی از نویسندگان آن را عربی الاصل ندانسته و از واژه‌های دخیل در عربی می‌دانند که از واژه لاتین *kanon* - یعنی خط کش - مأخوذ است (صبحی رجب محمصانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۴). تشابه آوایی بین لفظ «قانون» و *kanon* و نزدیک بودن معنای این دو، احتمال معرب شدن این کلمه را تقویت می‌نماید؛ اما گروه دیگری از نویسندگان ضمن پذیرش معرب بودن این واژه، مأخذ آن را زبان‌های رومی، سریانی یا عبری دانسته‌اند (فرهنگ فارسی، ج ۴؛ برهان قاطع، ج ۳؛ بستانی، ذیل کلمه قانون)؛ اما نکته شایسته توجه آن است که برخی از لغویون در زبان عربی اینکه این واژه از زبان فارسی به زبان عربی وارد شده باشد را محتمل دانسته‌اند (تاج العروس، ج ۹، ص ۳۱۵).

در لسان عرب قانون را در معنای لغوی، معادل هرگونه معیار و مقیاس دانسته‌اند (ابن منظور، ج ۷، ص ۲۲۹؛ فیروزآبادی، ج ۲، ص ۲۶۹). همچنین گفته شده است که هر قاعده کلی لازم‌الاجرا قانون است (غزالی، ۱۹۳۷، ج ۱، ص ۸). دکتر محمصانی را عقیده بر آن است که ریشه کلمه قانون، نوموس^۱

یونانی است که از راه زبان سریانی وارد زبان عربی شده و در اصل به معنی خط‌کش به کاررفته و بعداً به معنی قاعده برگشته است و امروزه در زبان‌های اروپایی به معنی شریعت کلیسایی^۱ استعمال می‌گردد (صبحی رجب محمصانی، ۱۳۸۶، ص ۸).

معنای اصطلاحی قانون:

معنای اصطلاحی و علمی قانون نیز همچون بسیاری دیگر از مفاهیم، ریشه در معنای لغوی این واژه دارد، اما باید توجه داشت که تعریف قانون در این سعه مفهومی به مراتب دشوارتر و واجد پیچیدگی مضاعفی نسبت به معنای لغوی این واژه می‌باشد؛ تا جایی که برخی مدعی شده‌اند که مفهوم قانون و قانون‌گذاری، یک مفهوم تفسیر بردار است و هر کس که بخواهد در مورد آن‌ها سخن بگوید در حقیقت تفسیر و معنایی خاص از قانون و قانون‌گذاری را پیش می‌نهد. تفسیر و معنای یادشده برآمده از نظریه‌های مبنایی در باب «هستی»، «معرفت» و «ارزش» است که در ذهن مفسر و معناکننده شکل و جای گرفته‌اند. به علاوه، پیداست که نظریه‌های مبنایی مذکور یکدست نبوده و دربرگیرنده انواع و صنوف متنوع و رقیب است. با این وصف، مفهوم قانون یک مفهوم «نظری» و به همین دلیل «اختلافی» است (محمد راسخ، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

در مقابل این اندیشه، ضمن تأیید کاملاً یکسان نبودن نظریات مطرح در خصوص مفهوم حداکثری قانون، می‌توان مدعی گردید که مفهوم حداقلی قانون به معنای قاعده حقوقی، نکته مشترک در تمامی تعاریف اصطلاحی قانون است که صراحتاً یا تلویحاً هسته اصلی تعاریف ارائه‌شده قرار گرفته است؛ اما در خصوص تعریف قاعده حقوقی نیز می‌توان گفت: قاعده حقوقی حد فاصل

بین تصمیم قضایی و اصول است که اولی اجرای قاعده در مورد خاص تلقی می‌شود و دومی، دارای کلیت بیشتری است و قاعده خود نیز ممکن است از موارد اجرای آن باشد (کامی ژوفره اسپونیزی رنه دیوید، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

بنابراین، قاعده حقوقی، اساساً در سطحی بالاتر قرار گرفته و یک قاعده رفتار تلقی می‌شود که دارای درجه‌ای از کلیت است و بالاتر از موارد اجرا و مسائل مورد ابتلای دادگاه‌ها و مجریان می‌باشد (همان، ص ۹۲).

در همین راستا، به منظور بازشناسی دقیق مفهوم اراده شده از این لفظ در مفاهیم علمی، می‌توانیم واکاوی مفهوم اصطلاحی قانون را در دو معنای عام و خاص وجه همت خویش قرار دهیم.

الف. قانون در معنای عام:

در خصوص معنای عام قانون اجمالاً گفته شده است: «مجموعه قراردادهای اجتماعی که برای ساختار امور عامه تنظیم می‌گردد را قانون می‌نامند.» (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۴) اما در تفصیل و تشریح این تعریف می‌توان مدعی شد که قانون به قضایایی گفته می‌شود که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعریف می‌کند و مفاد آن به طور تلویحی یا تصریحی این است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی باید چنین کند و چنان نکند، یا حقی را برای مردم تعیین می‌کند که البته لازمه آن باید و نباید است و دیگران می‌بایست این حق را برای چنین کسانی رعایت کرده و تجاوزی به این حقوق نکنند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۹، ص ۲۵)

همچنین دکتر جعفری لنگرودی را عقیده بر آن است که قانون عبارت است از قاعده‌ای که توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و مدلول آن الزام یا اذن و اباحه است و همه افراد باید از آن پیروی کنند. قانون شامل مصادیق فراوان است و اختصاص به مورد معین ندارد و اعتبار یک قانون بسته به ضمانت اجرای آن

است. (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۴)

بنابراین می‌توان گفت: قانون قاعده‌ای است برای عمل که به نحو قاهرانه و با پشتیبانی اقتدار سیاسی به اجرا در می‌آید (صبحی رجب محمصانی، ۱۳۸۶، ص ۹)؛^۱ به عبارت دیگر، فرق قانون با دیگر هنجارهای رفتاری در این است که عدم پیروی از آن عکس‌العمل دستگاه حکومتی را به دنبال می‌آورد^۲ و حکومت اجرای قاعده حقوقی را تضمین می‌کند (ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۴۲۱-۴۲۰؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۴۲). ضرورت وجود ضمانت اجرا برای یک قانون به آن حد است که قائلین به حقوق طبیعی نیز به نحوی سعی در توجیه وجود ضمانت اجرا برای قوانین طبیعی داشته‌اند.^۳

قواعد حقوق متکی به فشارهای بیرونی اجتماعی هستند و لازم نیست که همه اتباع یک نظام حقوقی از یک دیدگاه درونی به آن بنگرند. اگر چه افراد می‌توانند نسبت به آن قواعد یک نوع التزام درونی داشته باشند (روسو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۴۲۰-۴۲۱؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۴۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، جلسه پنجم و دهم؛ شش رساله در باب جمهوری، نقل شده در جونز، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۴؛ شارل دو مونتسکیو، ۱۳۷۰، ص ۸۱۴ و ۸۱۵)

بنا بر مراتب فوق قانون در معنای عام کلمه، گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که مشتمل است بر قاعده‌هایی تکلیفی (الزامی یا ترخیصی) یا وضعی که از جانب هر مقام صلاحیت‌داری برای تنظیم روابط جمعی اعتبارشده و اجرای آن به واسطه ضمانت اجراهای مادی تضمین گردیده است.

1-Austin; The Province of Jurisprudence Determined, p. 9-15; Kelsen, "The Function of a Constitution", pp. 111-19; and Raz, The Concept of a Legal System, p. 3.

۲- ایمانوئل کانت در تفکیک قانون در معنای حقوقی آن از معنای اخلاقی آن مدعی شده است که معیار تفکیک میان این دو قانون، محرک و مشوق اطاعت از قانون است. اگر محرک و انگیزه اطاعت از یک امر یا دستور، خود عمل امر شده باشد قانون را اخلاقی می‌نامیم، ولی اگر انگیزه اطاعت از فعل امر شده، محرک دیگری غیر از خود فعل مزبور باشد (مثل ترس از ضمانت اجرای مقرر) قانون را حقوقی می‌دانیم. (اسکروتین، ۱۳۷۵، ص ۱۷۲)

3- Aquinas; Summa Theologica, Art. 1. also, Finnis, Aquinas, p. 256.

ب. قانون در معنای خاص:

قانون در معنای خاص خود یا در سعه مضیق تعریفی، در حقیقت همان قانون در معنای عام است که مرجع صالح در تشریح و وضع آن مجالس یا پارلمان‌های قانون‌گذاری قلمداد گردیده است؛ بنابراین قانون حکمی عام و عینی است که به وسیله مجلس مقننه یا مجلس مؤسسان وضع می‌شود (منوچهر طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱).

بنابراین تصویب‌نامه و نظامنامه وزارتی که توسط قوه مجریه مقرر می‌شود به این معنی قانون نمی‌باشد (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۵).
دکتر محمصانی نیز در سومین تعریفی که برای توصیف مدلول واژه قانون ارائه می‌دهد، معتقد است قانون به صورت خاصی از قواعد معاملات الزامی عمومی^۱ اطلاق می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود مجلس شورای ملی قانونی جهت جلوگیری از احتکار وضع نمود (صبحی رجب محمصانی، ۱۳۸۶، ص ۸).
این تعریف از قانون دقیقاً همان مفهومی است که از کاربرد اصطلاح قانون عادی یا موضوعه اراده می‌گردد.

بنابراین قانون در معنای خاص، آن است که (مجالس قانون‌گذاری) قواعدی به قدر کافی کلی، سازمان‌یافته و هماهنگ که کشف و شناخت آن‌ها آسان باشد، مقرر دارند تا قضات و مجریان هرچه ساده‌تر و به سهولت طریقه حل مسائل خاص را از آن‌ها به دست آورند (کامی ژوفره اسپونیزی رنه دیوید، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

بخش سوم: اوصاف ذاتی قانون:

در این بخش از نوشتار حاضر، تلاش بر آن است تا صرف‌نظر از مبانی فکری

1. Jus, law, droit, recht

و نگرش‌های مختلفی که نسبت به قانون و حکومت وجود دارد که منجر به اختلافات عمده‌ای در تعریف مبنای منشأ، هدف و کارکرد قانون شده است، خود گزاره قانونی از سایر گزاره‌های مشابه بازشناخته شود و معین گردد. بر این اساس در این بخش، بر مبنای تعریف ارائه شده از قانون در معنای عام و خاص، به بررسی اوصافی می‌پردازیم که فصل ممیز گزاره‌های قانونی از سایر گزاره‌ها خواهد شد.

آمرانه بودن:

ماهیت گزاره‌های قانونی، امری اعتباری و باید انگار است. در حقیقت قانون به توصیف وضع موجود نمی‌پردازد، بلکه مجموعه‌ای از باید‌ها یا نبایدهای حقوقی است که در جهت تأمین غایات مطلوب و کارکردهای حکومت توسط نهاد یا مقام برتر تشریح می‌گردد.^۱ به همین استدلال گفته شده است: «فرد یا مقام قانونگذار خواسته خود را شخصاً با اراده منتهی به تکاپوی جسمانی خویش انجام نمی‌دهد، بلکه مطلوب خود را در فرم جملات قانونی که به آن طلب انشائی گویند، به خواسته و اراده دیگران تحمیل کرده و از آنان می‌خواهد که عمل مطلوب او را از روی اراده و اختیار خود اجراء کنند» (مهدی حائری یزدی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۹-۱۳۰).

البته عبارات فوق در مقام نفی بیان ارزش‌ها یا آرمان‌های اجتماعی، سیاسی یا دینی در قالب گزاره‌های قانونی نمی‌باشد، چرا که ممکن است در ضمن طرح باید‌ها و نبایدهای قانونی، آن آرزوها یا اعتقادات بروز یابند، ولی قصد اولی از قوانین و ماهیت آن‌ها بیان مطالب مذکور نیست. به دیگر سخن، قواعد حقوقی گزاره‌های «باید - انگار»ند که گوهر آن‌ها از باید‌ها یا نبایدهایی برای راهنمایی

1-Raz; "The Rule of Law and Its Virtue", pp. 198-202; The Concept of a Legal System, p. 3; and Stockhammer, Plato Dictionary, p. 150. Kelsen; The Pure Theory of Law, pp. 4-8.

عمل و رفتار انسان، تشکیل می‌شود (محمد راسخ، ۱۳۸۴، ص ۳۲).
صرف نظر از مبانی فکری و فلسفی حاکم بر نگرش صاحب نظران نسبت به
قانون، ماهیت و منشأ آن، در اصل ضرورت وصف باید انگار قانون و گزاره‌های
حقوقی، صاحب نظران، حتی قائلان به حقوق طبیعی اتفاق نظر دارند (ناصر
کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۶؛ مونتسکیو، ۱۳۷۰، ص ۷۶۳؛ لویاتان هابز، ۱۳۸۱،
ص ۲۵۴).^۱

الزام آور بودن:

منظور از الزام آور بودن قانون آن است که تابعان، خود را مکلف به تبعیت از
قانون بدانند. در حقیقت الزام مذکور حالت یا وصفی است که بر نفس تابعان
عارض و مسلط گردیده است و ایشان را به سر سپردن در عمل به قوانین و ادار
می‌نماید؛ اما در خصوص منشأ این الزام دو دیدگاه مختلف وجود دارد:
الف) قائلین به اندیشه حقوق طبیعی معتقدند الزام آور بودن قوانین، وصفی است
که ریشه در ذات و ماهیت قوانین دارد. در حقیقت ایشان با ضروری دانستن
مطابقت قوانین بشری با سنن و نوامیس هستی که همان قواعد تکوینی عالم
می‌باشند، برای اجرا و سرپیچی از قوانین، آثار وضعی قائل گردیده‌اند که در هندسه
اندیشه ایشان به تنهایی برای الزام تابعان به اطاعت از قانون کفایت می‌نماید،
هرچند که مانع از انضمام تکمیلی ضمانت اجراهای مادی و حکومتی نیست (ناصر
کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۴۲؛ مونتسکیو، ۱۳۷۰، ص ۷۶۳).
ب) گروه دیگری از صاحبان اندیشه که مبانی حقوقی خود را بر پایه‌های
تفکرات اثبات‌گرایانه بنیان نهاده‌اند، معتقدند آنچه اراده برتر مقنن را بر اراده تابعان
غالب می‌نماید، اقتدار مادی حکومت است که در صورت ضمانت اجراهای

1-Raz; "The Rule of Law and Its Virtue", pp. 198-202; The Concept of a Legal System, p. 3;
and Stockhammer, Plato Dictionary, p. 150. Kelsen; The Pure Theory of Law, pp. 4-8.

قانونی، ظهور و بروز می‌یابد و باعث می‌شود تابعان حتی بر خلاف میل باطنی خود ناچار از گردن نهادن به قوانین گردند (Kelsen, 1970, p. 4). برخی از قائلین به این نگرش تا جایی پیش‌رفته‌اند که ماهیت اصیل حالت نفسانی الزام را، ترس تابعان از برخورد قهری حکومت قلمداد نموده‌اند.^۱

لازم به تذکر است که بر خلاف باور نادرست احتمالی، آمرانه بودن سیاق عبارات یک حکم تلازمی با الزام‌آور بودن یا الزام‌آور دانستن حکم مذکور ندارد؛ به همین جهت نمی‌توان الزام‌آور بودن قانون را از نتایج یا از ملازمات آمرانه بودن سیاق عبارات آن قلمداد نمود. به علاوه باید توجه داشت بی‌شک علنی بودن اعتبار و رویه وضع قوانین، لازمه الزام‌آور انگاشتن اعتبارات حقوقی می‌باشد؛ چه اینکه بنا بر قاعده قبح عقاب بلا بیان در صورت فقدان بیان حکم و عدم آگاهی تابعان از محتوای قانون الزام به اجرای قانون در صورتی که مجری قانون، کارگزاران حکومتی باشند ظالمانه و در صورتی که مجری قانون خود مردم باشند، عملاً ممکن نمی‌باشد.

(Hart, 1961, p. 22; Fuller, 1978; Mcleod, 1999, p.84; Roth, 1997, p.6)

(محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۹۸)

به همین دلیل هگل معتقد است، شرط الزام‌آور شدن قانون، آگاه کردن تابعان قانون است (هگل، ص ۲۶۲).

عام بودن

عام بودن قانون از یک سو به این معناست که قانون بر یک نوع عام رفتاری

۱- ایشان در توصیف چگونگی شکل‌گیری ضرورت تبعیت از قوانین جمعی در جوامع ابتدایی معتقدند که قبایل بدوی چندان هم خالی از قواعدی برای اداره‌ی امور خود نبودند. اما این قواعد بیشتر از آن چه بتوان در نظر آورد، ساده و ابتدایی بود. منشأ این قواعد فرمان رییس قبیله (خداوندگار اجتماع و منابع آن) به شمار می‌رفت و تنها ضمانت اجرای آن عنصر ترس بود؛ بدین معنی که اعضای قبیله تنها به علت ترس از کشته شدن یا اخراج از قبیله بر اجرای این قواعد گردن می‌نهادند. لکن باگذشت زمان، این ترس در بشر درونی شد و «لزوم اطاعت از فرمان رئیس» به مثابه قانونی ابتدایی برای قبیله به شمار آمد. (عالی پناه، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

دلالت کند و از سوی دیگر، به این معناست که بر یک طبقه عام از مردم حاکم است (محمد راسخ، ۱۳۸۴، ص ۳۰؛ منوچهر طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱).

بنابراین نمی‌توان گزاره‌های باید انگار که متعلق حکم آن‌ها موضوعات خاصی است را قانون در معنای علمی و اصطلاحی آن دانست. البته این شرط از ماهیت و ذات امر اعتباری قابل استنباط نیست، کما اینکه برخی در تعریف قانون در معنای عام کلمه، ضوابط حاکم بر یک مورد به‌خصوص را نیز که مشتمل بر سایر اوصاف لازم در تعریف قانون باشد، در اعداد مفهومی واژه قانون دانسته‌اند و استدلال نموده‌اند: قاعده حقوقی که دارای ضمانت اجرا باشد، خواه اینکه عام باشد، خواه مربوط به یک مورد به‌خصوص قانون تلقی می‌گردد؛ بنابراین قانون به این معنی در مقابل عرف و عادت به‌کار می‌رود. (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۵) قانون در این تعریف یعنی یک حکم، الزامی می‌باشد (فیروز اصلانی، سخنرانی در مرکز تحقیقات شورای نگهبان با عنوان محدوده قلمرو قانون‌گذاری، ۸۹/۳/۱۱).

از جهتی این نوع حکم، قابل تقسیم‌بندی است؛ یعنی سطح آن هم کلی و هم موردی است. (ره پیک، سخنرانی در مرکز تحقیقات شورای نگهبان با عنوان محدوده و قلمرو قانون‌گذاری و تفکیک آن از حوزه اجرا، ۱۳۸۹/۰۳/۲۵) اما در حقیقت این تفسیر بر تجلی اقتدار و حاکمیت دولت در صورت قوانین تأکید دارد و قانون را همان چیزی می‌داند که حکومت به‌منظور تمشیت امور جامعه اعتبار می‌نماید و به‌واسطه اقتدار عمومی خود به اجرا می‌گذارد؛ حتی اگر موضوع این اعتبار تنها یک مورد به‌خصوص باشد. در نقد این تلقی شایسته تأمل است که اگرچه قانون از جمله امور اعتباری بوده و فاقد حقیقت خارجی‌ای است که بتوان به استناد آن به‌واسطه توصیفی بودن تعریف و مطابق با واقع بودن آن، نفی هرگونه نوآوری را ضروری دانست، اما با توجه به آنکه اقتدارات عمومی

حکومت‌ها افزون بر قوانین، از طرق دیگری از جمله آراء دادگاه‌ها و تصمیمات موردی حاکمان تجلی یافته و به منصفه ظهور می‌رسد و بر این اساس نیز تقسیمات و ساختارهای متنوعی در جامعه ایجاد گردیده است، بنابراین نباید در تعریف مفهوم قانون به نحوی عمل نمود که منجر به در هم شکستن حدود تعاریف اعتباری پذیرفته شده در علوم و مفاهیم اجتماعی امروز گردد؛ به همین دلیل گفته شده قانون ... نسبت به قضیه یا شخص معینی وضع نمی‌شود بلکه برای همه مردم یا عده‌ای از آن‌ها بدون استثناء و تخصیص وضع می‌گردد و از این حیث با حکم قاضی متفاوت است (صبحی رجب محمصانی، ۱۳۸۶، ص ۹).^۱ در تحکیم استدلال فوق می‌توان به مفاهیم عمومی قانون اساسی در کاربرد لفظ قانون در اشاره به تنها برخی از مصوبات مجلس که واجد وصف عمومیت می‌باشند و نه تمامی این مصوبات، تمسک نمود. بر این اساس می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود که قانون‌گذار اساسی در مقام اشاره به این موارد، از لفظ و عنوان قانون استفاده نموده است که در تمامی این موارد عام بودن مدلول حکم، موضوعی بدیهی و آشکار است:

تعیین شرایط، حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸ قانون اساسی)
تعیین حدود آزادی اقلیت‌های دینی در انجام مراسم دینی (اصل ۱۳ قانون اساسی)

تعیین موارد جواز تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص (اصل ۲۲ قانون اساسی)
تفصیل موارد مربوط به آزادی نشریات و مطبوعات (اصول ۲۴ و ۱۵۹ قانون اساسی)

تعیین موارد جواز استراق سمع و تجسس و امثال آن (اصل ۲۵ قانون اساسی)

۱. برای ملاحظه استدلال مشابه رجوع کنید: طباطبایی مومنی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱.

تعیین موارد و ترتیبات دستگیری افراد و مجازات متخلفان از این ترتیبات
(اصل ۳۲ قانون اساسی)

تعیین موارد تبعید افراد یا اجبار افراد به اقامت، یا منع آنها از اقامت در محلی
خاص (اصل ۳۳ قانون اساسی)

تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها (اصل ۳۴ قانون اساسی)
تعیین مجازات و ترتیبات اجرای آن (اصول ۳۶ و ۳۸ قانون اساسی)
تعیین موارد کسب تابعیت جمهوری اسلامی ایران (اصل ۴۲ قانون اساسی)
تعیین ضوابط، قلمرو و شرایط بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی در
اقتصاد (اصل ۴۴ قانون اساسی)

تعیین تفصیل و ترتیب استفاده از انفال و ثروت‌های عمومی (اصل ۴۵ قانون
اساسی)

تعیین ضوابط مالکیت شخصی (اصل ۴۷ قانون اساسی)
وضع مالیات و تعیین موارد معافیت، بخشودگی و تخفیف مالیاتی (اصل ۵۱
قانون اساسی)

تعیین ترتیب تهیه بودجه و تغییر در ارقام بودجه (اصل ۵۲ قانون اساسی)
تعیین شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات مجلس
شورای اسلامی (اصل ۶۲ قانون اساسی)
تعیین موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراهای اسلامی و
شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای
سلسله‌مراتب آنها و تعیین مرجع تشخیص انحراف، ترتیب انحلال و طرز
تشکیل مجدد آنها (اصول ۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ قانون اساسی)

تعیین نحوه تشکیل و وظایف شورای عالی استان‌ها (اصل ۱۰۱ قانون اساسی)
تعیین چگونگی تشکیل و حدود وظایف و اختیارات شوراهای متشکل از
نمایندگان اعضای واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی (اصل ۱۰۴ قانون

اساسی)

تعیین نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری (اصل ۱۱۶ قانون اساسی)
تعیین ترتیب ترفیع درجه نظامیان و سلب آن (اصل ۱۴۹ قانون اساسی)
تعیین حدود وظایف و قلمرو مسئولیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصل ۱۵۰ قانون اساسی)

تعیین چگونگی استخدام قضات، عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و
مشاغل و ترفیع آن‌ها و امثال آن (بند ۳ اصل ۱۵۸ و اصل ۱۶۴ قانون اساسی)
تعیین مسئولیت‌های دیوان عالی کشور (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)
تعیین صفات و شرایط قاضی (اصل ۱۶۳ قانون اساسی)
تعیین نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه (اصل ۱۶۸ قانون اساسی)
تعریف جرم سیاسی (اصل ۱۶۸ قانون اساسی)

تعیین نحوه تشکیل و فعالیت محاکم نظامی (اصل ۱۷۲ قانون اساسی)
تعیین حدود اختیارات و نحوه فعالیت دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳ قانون اساسی)

تعیین حدود اختیارات و وظایف سازمان بازرسی کل کشور (اصل ۱۷۴ قانون اساسی)

تعیین حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی شورای عالی امنیت ملی
پس از تشکیل آن‌ها توسط شورای عالی امنیت ملی (اصل ۱۷۶ قانون اساسی)
تعیین شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن در مورد شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷ قانون اساسی)

بر این اساس صاحب‌نظران را عقیده بر آن است که تأکید بر ضرورت
عام‌الشمول بودن گزاره اعتباری پذیرفته شده به‌عنوان قانون، لازمه عادلانه اعمال
گشتن اقتدارات عمومی حکومت و به تبع آن، تأمین بدون تبعیض غایات مطلوب

در اندیشه تشکیل حکومت و اعتبار قانون می‌گردد (هایک)، (قانون، قانون‌گذاری و آزادی، فصل پنجم؛ گری، فلسفه سیاسی فون، هایک، ص ۹۴؛ روسو، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ Fuller; 1978 Mcleod, 1999, p. 84-89,

Hamurabi, xlvi 3-19. Roth, 1997, p. 6-7 & 134,
Hart, 1961, p. 21 & 202, Finnis, 1998, p58-255,
STEWART CAMERON, THE RULE OF LAW AND THE TINKERBELL
EFFECT: THEORETICAL CONSIDERATIONS, CRITICISMS AND
JUSTIFICATIONS FOR THE RULE OF LAW, *Macquarie Law Journal Vol*
4(2004, p.135).

بنابراین بایسته است قانون بدون پیش‌داوری، بر عموم افراد تحت شمول خود اعمال شود و حتی خود قانون‌گذار را نیز در شمول خود داشته باشد (Hart, 1961, (p. 21 & 202; Finnis, 1998, p. 58-255.

مقدور بودن انجام حکم مصرح در قانون

نباید فراموش نمود هدف از قانون را هرچه بدانیم تنها در صورتی این هدف محقق می‌گردد که گزاره قانونی بتواند در مقام هدایت تابعان، اراده ایشان را در انجام امور اجتماعی ضابطه‌مند و مطابق با تأمین غایت مطلوب حکومت قرار دهد؛ درحالی‌که تعیین الزامات رفتاری نسبت به اعمالی که از حیثه اراده فعلی افراد خارج است را نمی‌توان واجد وصف هادی بودن دانست. (Fuller, 1978; (Raz, 1977, p. 198-202; Mcleod, 1999, p. 84-89.

با توجه به مراتب پیش‌گفته مبنی بر هدایت افعال ارادی تابعان توسط قانون، ضروری خواهد بود که متعلق حکم مصرح در گزاره‌های قانونی از جمله اموری باشد که اولاً بتواند موضوع اراده افراد قرار بگیرد و ثانیاً آنچه که به موجب قانون از تابعین خواسته شده است، توسط ایشان قابلیت انجام را داشته باشد. (Fuller, 1978, Mcleod, 1999, p. 84-89 و روسو، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳-۲۱۴). برای تأمین این مطلوب لازم است به ماهیت حکم محل اعتبار و میزان توانایی تابعان در هنگام وضع قانون توجه گردد؛ در غیر این صورت قانون تشریح شده مصداق بارز تکلیف به مالایطاق خواهد بود و اجبار تابعان به انجام آن مذموم و عبث

تلقی خواهد شد.

همچنین است ضرورت عطف به ماسبق نشدن قوانین. بر این اساس، عقل اقتضاء می‌نماید گزاره‌های امری قانون انگاشته شده در خصوص افعال آینده تابعان، جعل و تشریح گردند؛ چرا که افعال گذشته تابعان نمی‌تواند متعلق اعمال اراده ایشان واقع شود و الزامی که موضوع حکم آن، انجام فعل یا افعالی در گذشته باشد، همچون الزام به انجام اموری است که اراده تابعان به آن تعلق نمی‌گیرد. (Hayek; 1993, p. 208, Hart, 1961, p. 202)

البته نباید از نظر دور داشت که آنچه بعضاً در عالم واقع با عنوان عطف به ماسبق شدن قانون مشاهده می‌شود، از دو صورت خارج نیست؛ یا اینکه متعلق قانون مذکور نه یک قاعده رفتاری بلکه شناسایی یک وضعیت اعتباری بوده است؛ مثل آنکه قانون‌گذار قوانین تخفیفی خود را عطف به ماسبق می‌نماید و یا اینکه اعتبار مذکور تجاوز از قاعده حاضر بوده که با توجیهاات متعددی از جمله ضرورت یا قابل سرزنش بودن فعل سابق انجام گرفته است؛ همچنان که عملکرد متهمان دادگاه نورنبرگ که بعضاً از سران و مقامات آلمان نازی بودند توسط متفقین جرم‌انگاری شد و برای ایشان مجازات‌هایی از جمله اعدام و حبس‌های طولانی مدت تعیین گردید.^۱

واضح بودن:

از آنجایی که هدف از تصویب قوانین، هدایت رفتارهای اجتماعی و تعیین موازین آشکار برای تمشیت امور اجتماعی است، منطقی خواهد بود که انتظار برود قانون‌گذار اراده خود را در قالب عبارات و جملات صریح و به دور از هر گونه ابهام بیان نماید. باید معلوم باشد که قانون به طور مشخص راجع به چیست و چه اموری را می‌خواهد تمشیت نماید (Finnis, J, 1980, p.80). بنابراین قانون

۱- به منظور مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه نمایید: آندرو آلتمن، درآمدی بر فلسفه حقوق، جندقی.

مبهم، موجب سردرگمی تابعان قانون خواهد شد. (Raz, J, 1977, p. 198; Mcleod, I. 1999, p. 84)

در حقیقت می‌توان گفت هر چه عبارات قانون معین‌تر باشد، محتوای آن اجرشدنی‌تر خواهد بود؛ چرا که مراد قانون‌گذار را بهتر روشن می‌سازد (توماس هابز، ۱۳۸۱، ص ۳۱۰).

پیش‌بینی پذیر نمودن رفتار حاکمان برای شهروندان می‌تواند مطلوب‌ترین نتیجه حاصل از اجرای این اصل باشد (محمدعلی همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱).

بر این اساس قانون باید مفید قطعیت باشد؛ به این معنا که تا حد ممکن قواعد و مقررات حاکم بر افعال شهروندان را مشخص سازد و آنان را از ناامنی کار و زندگی و غیرمنتظره بودن حوادث بیرون آورد. در همین راستا لازم است قانون‌گذار در نگارش قوانین مصوب خود، به جای استفاده از عبارات و جملات دعایی یا بیان آرمان‌ها و آرزوهای مد نظرش به صراحت از عبارات انشایی و صریح استفاده نماید تا بتواند برای تابعان خود قطعیت مفید هدایت رفتار ایشان را فراهم آورد (حائری یزدی، ۱۹۹۵، ص ۱۲۹).

برآیند:

بنا بر استدلال‌ات و تعاریف ارائه‌شده به نظر می‌رسد، بر خلاف آنچه عموماً از سوی برخی در خصوص عدم وجود تعریف ماهوی برای قانون ادعا شده و قانون را صرفاً آنچه مجلس نمایندگان یا نهادهای قانون‌گذار دیگر تصویب می‌کنند، دانسته‌اند، دور از واقعیت و صواب نباشد، اگر بگوییم در مفاهیم علمی و ادبیات تخصصی حقوقی، قانون در معنای عام کلمه، گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌های اعتباری است که مشتمل است بر قاعده‌هایی تکلیفی (الزامی یا ترخیصی) یا وضعی که از جانب هر مقام صلاحیت‌داری برای تنظیم روابط جمعی اعتبارشده و اجرای آن به‌واسطه ضمانت اجراهای مادی تضمین گردیده

است و قانون در معنای خاص نیز اصطلاحی است که به مصوبات مرجع وضع قوانین عادی کشور که عموماً مجالس نمایندگی هستند و در چارچوب مفهومی قانون در معنای عام عمل می‌نمایند، اطلاق می‌گردد.

همچنین اثبات نظر فوق مستلزم آن است که گزاره‌های قانونی صرف‌نظر از تشریفات شکلی و فرایند وضع آن‌ها، دارای یک سلسله اوصاف و خصوصیات ذاتی و ماهوی باشد و بُعد ماهوی قانونیت یک حکم قائم به اجتماع تمامی این عناصر در یک قضیه حکمی دانسته شود و به بیان دیگر، این اوصاف فصل ممیز گزاره‌های قانونی در تمییز با دیگر گزاره‌های حکمی دانسته شود.

در نوشتار حاضر بنا بر استدلال‌های طرح شده به نظر می‌رسد پنج خصوصیت، از خصایص ذاتی قانون محسوب می‌گردد که عبارت‌اند از: امری بودن سیاق عبارات یک قانون؛ الزام آور بودن یا به عبارتی الزام آور انگاشته شدن محتوای قانون از سوی تابعان؛ مستقل بودن از نگرش‌های درونی ایشان؛ عام بودن که به دلالت حکم مندرج در قانون بر یک عام رفتاری یا به تحمیل قانون به یک طبقه عام از تابعان اطلاق می‌گردد؛ قابل انجام بودن متعلق حکم قانون برای تابعان که برآمده از متناسب بودن مفاد یک قانون با سعه شمول اراده تابعان و توانایی فردی و محیطی ایشان در اطاعت از یک قانون می‌باشد و واضح بودن محتوای یک قانون که شرط لازم در فهم و ایجاد جزم نفسانی در تابعان مخاطب قانون می‌باشد که اصطلاحاً به مفید قطعیت بودن قانون دلالت دارد.

منابع

منابع فارسی و عربی:

۱. اسکروتین، راجر (۱۳۷۵)، *کانت*، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷.
۳. اصلانی، فیروز، سخنرانی در مرکز تحقیقات شورای نگهبان با عنوان **محدوده قلمرو قانون‌گذاری**، ۸۹/۳/۱۱.
۴. اکبری، علی (۱۳۷۰)، *سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر*، مؤسسه خدمات فرهنگی انتشاراتی الست.
۵. بستانی، *محیط المحيط*.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران: گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۲)، *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران: گنج دانش.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *حق و تکلیف در اسلام*، نشر اسراء.
۹. جونز و. ت (۱۳۷۶)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول از ویراسته دوم، جلد دوم.
۱۰. جونز و. ت (۱۳۵۸)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، جلد دوم.
۱۱. حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵)، *حکمت و حکومت*، لندن: شاری.
۱۲. خاتمی، سید محمد (۱۳۷۳)، *از دنیای شهر تا شهر دنیا*، نشر نی.
۱۳. راسخ، محمد (۱۳۸۴)، *بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، چاپ اول.
۱۴. رنه دیوید، کامی ژوفره اسپونیزی (۱۳۸۷)، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سید حسین صفایی، نشر میزان، چاپ هفتم.

۱۵. روسو، ژان ژاک (۱۳۷۹)، *قرارداد اجتماعی*، متن و در زمینه متن، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، چاپ نخست.
۱۶. ره پیک، سیامک (۱۳۸۹/۰۳/۲۵)، سخنرانی در مرکز تحقیقات شورای نگهبان با عنوان «*محدوده و قلمرو قانون‌گذاری و تفکیک آن از حوزه اجرا*».
۱۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
۱۸. عالی پناه، علیرضا (۱۳۸۶)، «*تبارشناسی عدالت حقوقی*»، مجله معارف اسلامی و حقوق، سال هشتم، شماره دوم، پائیز و زمستان.
۱۹. غزالی (۱۹۳۷)، *مستصفی من علم الاصول*، مصر، ج ۱.
۲۰. فیروزآبادی، *قاموس المحيط*، ج ۲.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، *فلسفه حقوق*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱-۲.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: دادگستر.
۲۳. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۷)، *حکومت در اسلام*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۴. محمصانی، صبحی رجب (۱۳۸۶)، *فلسفه قانون‌گذاری در اسلام*، ترجمه گلستانی، اسماعیل، تهران: انتشارات آثار اندیشه، چاپ سوم.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۶. _____ (۱۳۶۹)، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۷. _____ (۱۳۸۱)، *نظریه حقوقی اسلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
۲۸. _____ (۱۳۸۱)، *نظریه سیاسی اسلام*، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جلد ۱.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، جلد ۶.
۳۰. معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم.
۳۱. مونتسکیو، شارل دو (۱۳۷۰)، *روح القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
۳۲. نفیسی، علی‌اکبر (ناظم‌الاطبا) (۱۳۴۳)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: انتشارات خیام، ج ۴.
۳۳. هابز، توماس (۱۳۸۱)، *لویاتان*، ویرایش و مقدمه از سی. بی. مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۳۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران: نشر مرکز.

۳۵. برهان قاطع، ج ۳.

۳۶. تاج العروس، ج ۹.

منابع لاتین

1. Aquinas, T.(1954) ,“The Province of Jurisprudence Determined”, ed. by H. L. A. Hart, George Weidenfeld & Nixolson Ltd.
2. Finnis, J. (1998) , Aquinas: Moral, Political and Legal Theory ,New York: OUP.
3. Finnis, J. (1980) , Natural Law and Natural Rights Oxford: OUP.
4. Fuller, L. L. (1978) , The Morality of Law, New Haven ,
5. MclLeod, I. (1999) , Legal Theory, London: MacMillan.
6. Hart, H. L. A. (1961) at ch.5 , The Concept of Law Oxford:Clarendon Press.
7. Hayek, F. A. (1993) , The Constitution of Liberty, London: Rutledge.
8. Kelsen, H. (1986) , “The Function of a Constitution”, Trans. By I. Stewart, in Essays on Kelsen, ed. By R. Tur and W. Twining, Oxford: Clarendon Press.
9. Kelsen, H. (1970), The Pure Theory of Law ,Trans. from the 2nd Revised and Enlarged German ed. by M. Knight, Berkeley: UCP.
10. Raz, J. (1977) , The Rule of Law and Its Virtue , Law Quarterly Review.
11. Roth, M. T(1997) , Law Collections from Mesopotamia and Asia Minor , Atlanta: Scholars Press.
12. Stewart Cameron, The Rule of Law & The Tinkerbell Effect: Theoretical Considerations, Criticisms & Justifications for The Rule of Law, Macquarie Law Journal Vol 4(2004)
13. Stockhammer, M. (ed.) , Plato Dictionary , New York: Philosophical Library, (1963).

۳۱
فصل در مطالعات حقوق
دولت اسلامی

کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون
عباسعلی کدخدایی، محمد جواهری طهرانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی